

متن پرسش

محضر مبارک استاد طاهرزاده؛ سلام علیکم: در خصوص پرسش شماره ۳۷۹۹۰ راستش دلم برای کاربری که اینطور سوال کرده سوخت، و مطلبی را خدمتتان عرض می‌کنم که شاید به حال این عزیز و عزیزانی از این دسته مفید افتد؛ کاش رهبری هم نهج البلاغه می‌خواند! دیدی رسانه با ما چه کرد که گفتیم: «ای کاش رهبری هم نهج البلاغه می‌خواند؟!» آیا این جمله برایمان آشنا نیست؟ و ما را به یاد جمله‌ی «مگر امیرالمومنین هم نماز می‌خواند و اهل مسجد و محراب بود؟!» نمی‌اندازد؟ ... و تاریخ به ما یاد داد که اینگونه جملات، تحت تاثیر رسانه و هجمه‌های تبلیغاتی بر زبان غافلان از حقیقت زمانه جاری می‌شود؛ و فرقی نمی‌کند، چه رسانه‌ی اموی و تاریخ جاهلیت در صحنه باشد و چه رسانه‌ی نظام سلطه و تاریخ جدید؛ آری! برای بنده و امثال بنده شاید خیلی تعجب برانگیز باشد که در فضای سایت لب‌المیزان و در قسمت پرسش‌ها و پاسخ‌ها به ناگاه با کاربری مواجه شویم که خطاب به استاد طاهرزاده می‌گوید «کاش رهبری هم نهج البلاغه می‌خواند!»، ولی کافی است سری هم به رسانه‌های دیگر اندیش بزنیم که برای خود فضای دیگری ساخته‌اند و با مخاطب خود به گونه‌ای دیگر تنفس می‌کنند، به وضوح خواهیم دید که اینگونه جملات، چندان غیر عادی و به دور از احتمال هم نیست؛ بله! قرار است که در اینگونه فضاهای رسانه‌ای نگذاریم رهبری دیده شود و حتی قرار بر این است که به گونه‌ای شرایط را فراهم کنیم که اثری هم از آثار ایشان دیگر دیده نشود؛ اگر جو رسانه‌ای می‌خواهد القا کند که حکومت و رهبری در این مملکت، پهلو می‌زند به پهلو طالبان و می‌خواهند در خیابانها دیوارکشی کنند و دختران را از رفتن به مدرسه منع کنند، طبیعی است که به راحتی می‌توانند به خوردت دهند که رهبری با نهج البلاغه که هیچ، با قرآن و متون دینی هم آشنایی ندارد چه رسد به اینکه حافظ قرآن باشد و...؛ و دیکتاتور خودرای را چه سروکار با قرآن و نهج البلاغه‌ی امیرالمومنین؟! آری! اشکال کار ما نهج البلاغه خوانده‌ها این است که این کتاب شریف، لقلقه‌ی زبانمان گشته و مثل آب خوردن محفوظات خود و یا روخوانی‌هایمان را تحویل مخاطب می‌دهیم، ولی ذره‌ای ذوب در نهج البلاغه نشده ایم و با آن متحد و محقق در آن نشده ایم؛ مگر آن حضرت در خطبه‌ی ۱۹۴ مشهور به خطبه‌ی منافقین نفرمود که ای انسانها (ای مومنین)! «احذرکم اهل النفاق» و مگر در ادامه یکی یکی صفات و ویژگیهای آنها را برنشمرد تا ما را از خطر نفوذ و رسانه‌های نفوذی که همچون مورچه‌ای در دل تاریک شب بر صخره‌های سیاه افکار عمومی راه می‌روند و شرک و شبهه و نفاق را بر دلها وارد می‌کنند، آگاهی دهد؟ مگر نفرمود که نفاق و منافق برای هر دری کلیدی دارند و برای هر شبی چراغی افروخته‌اند؟ مگر نفرمود که اینها هر راهی را رفته‌اند و در هر دلی راهی دارند و مانند شیطان به همه

ی زوایای پیدا و ناپیدای قلب انسان آشنایند؟ مگر نفرمود که اینها سخن می گویند ولی به تردید و اشتباه می اندازند؛ و توصیف می کنند ولی فریب می دهند؟ گفت که: «چو دزدی با چراغ آید گزیده تر برد کالا» کالای عشق و علاقه به اولیاء الهی و مردان خدا، کالایی است که هرکه دارد، تا به حال از فتنه ها و شبهات و دروغ و شایعات، در آمان مانده است؛ و اهل نفاق که کارشان نفوذ در دل مردمان است به این کالای اساسی پی برده اند؛ و از آنجا که به فرمایش همان امیرالمومنین و در همان خطبه ی ۱۹۴، این کوردلان بر آسایش و رفاه مردمان رشک می برند و بر بلا گرفتاری شان می افزایند، حالا دیگر با این حربه به صحنه آمده اند تا اصل و نسخه ی راستین «نهج البلاغه ی ناطق» را از ما بربایند و با لطایف الحیل «ناطق نهج البلاغه» را به عنوان نسخه ی بدلی به خوردمان دهند! ان شالله که حواسمان جمع هست؟!

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: حقیقتاً همان طور که متوجه هستید اگر نتوانیم جایگاه رسانه را درست فهم کنیم و متوجه باشیم رسانه، به خودی خود، حجت نیست؛ همان طور که آن کاربر عزیز گرفتار آن شد، ما نیز نسبت به امور دیگر همچنان گرفتار هستیم. مشکل بسیار بسیار پیچیده‌ای است و حقیقتاً سواد رسانه ای کار ساده‌ای نیست بخصوص که بعضاً سخن افراد را تقطیع می‌کنند و ما را طوری با آن افراد از آن طریق روبرو می‌کنند که درست بر عکس آنچه که واقع بوده است، ما گمان می‌کنیم. قبلاً عرض شد و باز هم باید بسیار بر این نکته تأکید کرد که جهان، دارای سنت‌های خاص و لایتغیر است و جایگاه هر خبر و هر چیزی را باید در دل سنت‌ها بررسی کرد که آیا سنت‌ها اجازه چنین صحنه‌ها و یا چنین خبرها را می‌دهند؟ و این هنر درک جایگاه رسانه است وگرنه هر روز مائیم و هزاران حيله که از طریق رسانه به سوی ما می‌آید. موفق باشید